



۲۰۱۶/۰۱/۱۰



قاسم باز

## محمد داود مومند و خانم ملال موسی نظام

### مطالعه فرمایند

دیلومات ورزیده و وطن دوست آقای عبدالرحمن (پژواک) چی زیبا فرموده: «با هر کس که حقیقت را در میان می گذارم، خیال میکند او را مسخره می سازم.»  
داود مومند گلپه!

میدانم که فارغ التحصیل پوهنخی حقوق استید، ولی باور نمایید که از حقوق، و کرامت انسانی بوی نمیبیرید، همچنان ندانید که حقوق چیست؟ اگر میدانستید هیچ وقت یک رئیس جمهور خدمتگار وطن را بشکل تمسخر بنام پادشا و یا لیونی یاد نمیکردید، همچنان هیچوقت سردارها که اصلاً آنها از قندهار و محمدزایی هستند آنها را بنام بی مسلک و بی کلتور خطاب نمیکردید، تا وقتی که خود شخص بی مسلک و بی کلتور نباشد هیچ وقت به دیگران اینطور هتک حرمت نمیکند این گونه القاب نمایندگی از بی مسلکی بی کلتوری و از بی دانشی شخص مینماید، افسوس به ان استاد پوهنتون که شما را نمره کامیابی داده، و افسوس با ان پیلوت طیاره که شما را به امریکا رسانده، شما باید در مدرسه گردی غوث ننگرهار که زادگاه پدری تان است باید یک چری یا یک ملا (فیتابی) می بودید.

جای پرورش محیط و ماحول که من و خودت در ان پرورش یافتیم، آسمان و زمین فرق دارد، شما در یک ماحول اختلاسی، در هم نشینی با اشخاص مثل پروانی، سفیر دوران نورمحمد تره کی در عربستان سعودی، که شوهر خاله شما بود پرورش یافته اید، ولی بنده الحمدالله در فامیلی پرورش یافته ام که هر روز فامیل بمن وطن دوستی، مردم دوستی، صداقت، فدا کاری را درس میداد، هیچ وقت نشست و برخاست من با افراد لوفر مثل شما نبود، ماحول و محیط پرورش من برای چند تن دوستان این پورتال مثل افتاب روشن است. من هیچ وقت یک ادم کوچه دب مثل خودت نبودم که سر و کارم به بازیگران و هنرمندان مشهور ننگرهار مثل ماستر فضل غنی و غیره بوده باشد. شما بعد از رانده شدن از وظیفه همیشه در شهر جلالاباد در (سرای سیال و سرای مالته) که اکثر بازیگران در آن سرای ها اقامت داشتند سپری میکردید، شما شخصیتی بودید که خود را در زمان جمهوریت بلخصوص بعد از رانده شدن تان از وظیفه مدیریت خدمات پوهنتون کابل گاهی به این و گاهی به ان در سر میزدید، شما چرا از برطرفی تان از محیط و ماحول پوهنتون کابل طفره میروید، شما چقدر یک آدم ناسالم، مریض روانی، عقده یی و بالاخره یک انسان غیر نورمال هستید. شما به یک پروفیسور ویک داکتر علم فزیک آقای مرحوم غلام صدیق محبی وزیر تحصیلات عالی که یک وقت عضو کدر علمی پوهنتون کابل و وزیر تحصیلات عالی بود و درپاک نفسی خود شهرت بسزایی داشت، وی را به حیث یک شخص بیسواد خطاب مینمائید، آیا شما به این فرموده خود تمام استادان پوهنتون کابل را توهین، تحقیر و هتک حرمت نکرده اید؟ آیا خطاب کردن کلیمه بیسواد آنهم به یک پروفیسور فزیک هتک حرمت به تمام دانشمندان علم فزیک نیست، میدانم سیواد و بیسوادی از نظر شما چیست و چی را میگوید؟  
در حصه خودت من باز به ان شعر رحمن بابا در اینجا اکتفا میکنم که فرموده است.

د مکی په بزرگی کی هیخ شک نشته

ولی .....!

مومند جانه. من آقای حفیظ کرزی را از شما کرده خوبتر و زیادتر میشناسم. ولی افسوس بشما که شما قدر دوستی ان شخص را هم ندانستید. شما با چی الفاظ رکیک در اکثر نوشته های تان فامیل وی را تحقیر و توهین میکنید، آیا در پشتونالی این گونه روش را دوستی میگویند؟ نمی دانم چی قسم چشم دارید که هیچگونه شرم و حیا را نمیشناسد. از یک طرف شما اعتراف میکنید که آقای محبی سند تخصص خود را از روسیه شوروی گرفته، ولی از طرف

دیگر باز به چرندیات تان ادامه میدهید و متذکر میشوید که وی ( آقای غلام صدیق محبی ) یک شخص بیسواد بود، اگر تنها نزد شما باسواد بودن به معنای دانستن دزدی و اختلاس از مال بیت المال باشد، بلی من هم میگویم که آقای داکتر محبی از این قسم با سوادان نبود، چرا که او شخصیت صادق به وطن بود و با کسی که شوق و ذوق دزدی و رشوت خوری و اختلاس داشت ، هرگز دهن جوال را نمی گرفت. این را نیز باید علاوه کنم که تنها گپ زدن به انگلیسی به معنای باسواد نیست. بسا از کسانی که به انگلیسی سخن میزند، شاید یک سوال دو مجهوله ریاضی را حل کرده نتوانند و بسا کسانی اند که شاید یک کلمه انگلیسی ندانند، اما سوالات سه و چهارمجهوله ریاضی و فزیک را حل کرده میتوانند، حالا شما بگوئید که کدام یک از این دو نفر باسواد است؟

اقای جامع الاکمالات مومند صاحب.

باید متوجه باشید، چون در آن زمان در کشور روسیه شوروی محصلان باید به زبان روسی درس میخواندند و وقتی کسی میخواست در یک رشته دکترا خود را بگیرد مجبور و مکلف بود تا یک زبان خارجی دیگر مثل انگلیسی یا فرانسوی و یا ایتالی را نیز یاد داشته باشد، پس آقای محبی اگر به زبان انگلیسی سخن نمیزد، در عوض زبان روسی را در سطح عالی یاد داشت و در پهلوی آن به انگلیسی در حد رفع ضرورت تسلط داشت. اینکه وی غرض ترجمه انگلیسی از کدام همکار یا مادون خود طالب کمک شده باشد، این موضوع دلالت به بیسوادی آقای محبی نمیکند. کمک خواستن در ترجمه یک زبان یا مشوره با یک زیر دست یا همکار معنی بیسوادی ندارد، بیسواد کسی است که به پروفیسورهای پوهنتون خطاب بیسوادی میکند. و قتیکه شما از مدیریت خدمات پوهنتون توسط غلام صدیق محبی رانده شدید، وی در سجل و سوانخ شما، شما را یک شخص نامطلوب سجل کرد، شما بکدام اساس باز سر به دروازه سید عبدالله زید با آنکه مخالف درجه یک نظام جمهوری بودید. آیا این کار مردانگی یک شخص است ( نی، نی، بخدا نی. )

شما چی مقبول نوشته اید : « بی ارتباط نیست که خاطر نشان سازم سید عبدالاله که بعداً بمقام معاونیت ریس جمهوری رسید در ضمن ملاقات دو ساعته در مقر وزارت مالیه که نظر به تقاضای خود ش صورت پذیرفت از من خواهش نمود که دوستان خود را به او ، و او ، مرا به دوستان خود که همانا وزرای کابینه ، طور مثال قدیر نورستانی و غیره بود معرفی خواهند نمود، قبول همچو پیشنهاد منطقاً متضمن اعتماد و اعطای یک مقام دولتی بمن بود ، ولی من آرزو نداشتم خلاف میل باطنی و صرف بمنظور اخذ مقام دولتی شامل حلقه حزب بر سر اقتدار گردم . »

واقعاً شما چقدر یک فرد از خود راضی و خود خواه مسلکی هستید ، شما در پراگراف بالا مدعی شده اید که وزیر مالیه از من خواهش ملاقات کرد، خوب اگر من این دروغ شاخدار شما را قبول کنم پس شما بمن گفته میتوانید که شما در انوقت چی کاره بودید ، که وی از شما تقاضا شمولیت در حزب انقلاب نموده باشد؟ آیا شما در آن وقت کدام شخصیت معروف سیاسی، کدام دیپلمات ورزیده، و یا کدام دانشمند بی بدیل و یا کدام مشر قوم و یا کدام روحانی متنفذ و سرشناس بودید ؟

شما در ان وقت یک آدم لوفر و دانگیی بودید.

گرانه مثل دی چی وایی.. دروغ وایه په شرعه یی روغ وایه.

مطمینم در انوقت اگر آقای داکتر محمد حیدر لویباب از اختلاس تان خبر میشد وی هم در حصه تان همان کاری را میکرد که جناب محبی در حق تان کرده بود.

اگر هورا گفتن تقوا باشد، اگر بچه رقصاندن تقوا باشد، اگر بادی گاردی خان عبدالغفارخان انهم بخاطر یک دو روز مفت خوری نان در خانه های مردم بنام خدای خدمتگار بودن، افغان ملتی بودن، و بعد مساواتی شدن و فردا جاسوسی کردن به ای ایس ای و هم صدا شدن به رستم شاه مومند کمیشنر مهاجرین در پیشاور در وقت جهاد؟ و بلاخره اختلاس در مدیریت خدمات پوهنتون کابل و غیره و غیره ..... تقوا باشد ، افسوس به این تقوا و افسوس بحال این متقی.

شما خواننده گان محترم قضاوت نمایند! یک کسی که به اثر اختلاس از یک پُست دولتی رانده میشود باز در عین وقت چطور میشود که به وی یک پُست کلان دولتی تفویض شود. فااعتبرو یا اولابصار. دروغ هم از خود حد و

حدودی دارد.

مومند کلیه! باز هم اشتباه بزرگ کردی. اینقدر که پدرم و برادرم در وقت زعامت دوران جمهوریت شهید داوودخان ببرد خاندان سلطنتی خورده فکر نکند ۹۸٪ فیصد شاه پرستان بزدل به درد پادشاه و جنرال عبدالولی خورده باشد. یکی از روزها در ارگ در سال ۲۰۰۵ من و پروفیسور قدیر امیریار استاد علوم سیاسی پوهنتون جورج واشنگتن امریکا، و خانم محترم شان بنام صحرا جان امیریار که چند سال قبل رئیسه انجمن تساند و همبستگی افغانها در حومه واشنگتن دی سی، بوده غرض تسلیت به فامیل شاه اسبق به ارگ یکجا رفتیم، در آن وقت خانم عزیز نعیم از لندن به کابل آمده بود، مایان بخاطر فاتحه دادن ملکه حمیرا به ارگ رفتیم. هر وقتیکه من به ارگ میرفتم من یا به سردار نادر نعیم، یا به مصطفی ظاهر یا به میرویس جان و یا به ظاهر ظاهر نواسه های پادشاه اسبق تلفون میکردم آنها موتر ارگ را برای روان میکردند من هم بیدون تلاشی یا کدام پرسش به حرامسرای میرفتم. در آن روز وقتیکه مایان سه نفر به حرامسرای رفتیم. به اطاق ملاقات بابای ملت توسط سید احمد رئیس دفتر رهنمای شدیم. وقتیکه داخل اطاق شدیم دیدم که جنرال عبدالولی، شهزاده احمدشاه، دو دختر اعلیحضرت هریک مریم جان خانم عزیز نعیم و بلقیس خانم عبدالولی همراهی شهزاده میرویس هم نشسته بودند، بعد از ادا احترام خانمها به یکطرف و ما و قدیرجان امیریار استاد پوهنتون جورج واشنگتن بطرف دیگر من پهلوی شهزاده احمدشاه و آقای پروفیسور پهلوی من نشست. در این وقت خانم کروخیل که فعلاً وکیل مردم ولایت کابل در شورا ملی است وی هم تشریف آورد وی در جایکه خانمها نشسته بود نشست. در این وقت سید احمد رئیس دفتر بابا ملت نیز حضور داشت.

بعد وقتیکه از دعا و فاتحه ملکه حمیرا خلاص شدیم دیدم که یک یک پیاله چای سیاه آورده شد در حال نوشیدن چای بودیم که جنرال عبدالولی از من سوال کرد که شما در کابل چی وظیفه دارید؟ من برایش گفتم که من تقریباً سه سال میشود که کابل میباشم بخاطر انجام کارهای شخصی که عبارت از ساختن یک فابریکه ادویه سازی است به کابل آمده ام، انرا تکمیل نموده ام و تصمیم دارم که پس به امریکا بروم، در این وقت جنرال عبدالولی مداخله کرده بمن گفت که خودت باید همراهی کرزی صاحب همکاری و کار کنی، من هم از روی ساده گی به جنرال عبدالولی گفتم که سردار صاحب من وقتی در اورگان های دولتی کار میکنم که یک شهزاده یا یک سردار در سر هرم قدرت باشد، بمجرد اظهار این کلمه از زبانم، جنرال سردار عبدالولی بالایم قهر شد و به شکل بسیار قهر و تمسخر به من گفت: «که دیگر پشت سردار و شهزاده نگرید، همین کرزی صاحب را تقویه نمایند دیگر وقت سردار و شهزاده گذاشته، جنرال سردار عبدالولی برایم گفت که فردا ریزمیت (درخواست کار) را به سیداحمد بدهید تا من انرا به کرزی صاحب بدهم من هم بلی گفتم در این اثنا دیدم که شخص حامد کرزی داخل اطاق شد، تمام ما از جاهای خود بلند شدیم و اجازه رفتن خواستیم در عین وقت برآمدن جنرال عبدالولی باز برایم تکرار کرد که کاغذ تا انرا به سید احمد بدهید، خوب گفتم و از اطاق بیرون شدم. این شاید ملاقات هفتم یا هشتم من با جنرال عبدالولی بوده باشد، وقتیکه به خانه آمدم جریان را برای برادرم گفتم برادرم گفت که، برادر تا جایکه من میدانم خودت شوق پول پیدا کردن نداری، بهتر است که از این موضوع صرف نظر کنی همین زندگی فقیرانه تان خوب است. من هم نظر به مشوره برادر فرار را به قرار ترجیح دادم. بعد از ختم کارهای خورد و ریزه فابریکه ادویه سازی (باز) دوباره به امریکا آمدم.

#### آقای محمد داوودمومند.

حالا خودت فکر کن اگر من بخاطر موقف گرفتن نزد پادشاه مثل دیگران میرفتم من میتوانستم از نام و موقف ظاهرشاه سوء استفاده کنم ولی من به آن خاطر که خودت به دروازه سید عبدالاله سر میزدی، نمیژدم. اینست فرق فاحش بین محیط و ماحول پرورش من و خودت.

زمانیکه خواهر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه خانم مرحوم شهید سردار محمد نعیم خان در سال ۲۰۱۲ در لندن فوت نمود تمام مصارف جنازه و فاتحه ان مرحومه بدوش فامیل من بود، به صدها و یا هزارها افغانی که در لندن بودوباش دارد شاهد ادعای من است، در وقت فوت خواهر ظاهرشاه، نه شاه اسبق و نه جنرال عبدالولی زنده بود که ما این کار را بخاطر خشنودی آنها کرده باشیم، آقای انجینر احسان الله مایار شاهد زنده ما از محبت های ظاهر شاه به خاندان من است.

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنیت تسو همکاری ته رابولی. په دغه پته له مور سره اریکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

بی پرنسیپ کسی است که گاهی در صف دشمنان ظاهر شاه ایستاده میشود و گاهی سنگ شاه دوستی آن هم بخاطر اینکه خود را یک چیزی که اصلاً نیست معرفی نماید، هاشم میوندوال بعد از رانده شدن از صدارت دوست پادشاه سابق نبود، عبدالملک عبدالرحیم زی وقتیکه به زندان انداخته شد وی دیگر دوست ظاهر شاه نبود بلکه این افراد فوق دشمنان سرسخت شاه بودند، اگر خودت واقعاً شاه پرست می بودی هیچ وقت از این دشمنان پادشاه طرفداری نمی کردی، ولی میدانم که خودت یک انسان بی باک، ابن الوقت، چاپلوس، بیکاره و بی پرنسیپ هستی که در هیچ چوکات درست نیایی. تمام نوشتهایت کاذب، دروغ بی منطق و بیش از افترا چیزی دیگری نیست، گاهی روان فرهادی را سفیر زمان جمهوریت قلمداد میکنی، گاهی ریچارد نکس را رئیس جمهور وقت امریکا در زمان ریاست جمهوری داودخان وانمود میسازی، شما و یکی دو تا دوست دیگر تان در این پورتال چیزهای را مینویسید که باعث خنده خوانندگان میگردد. من چندی قبل به خواهش یک بزرگوار خود خاموشی را اختیار نمودم ولی این شما بودید که مهر خاموشی مرا باز شکستاندید!

در جمع شما شاه پرستان افرادی وجود دارند، که پدرشان در مقابل یک ونیم لک روپیه که از طرف یک دزد مشهور و جانی خابن به دین و وطن حبیب الله مشهور به بچه سقو، داده میشد، حاضرگردید تا شاه بی بدیل و علم پرور و آزاد منش افغانستان شاه امان الله غازی را ترور کند، شما امروز با این گونه افراد همدست شده اید. آیا این است پرنسیپ اخلاص و دوستی شما به شاه بی بدیل غازی امان الله خان. شما که امروز سنگ دوستی امان الله خان و ظاهر شاه را به سینه میزنید چرا امروز دست دوستی به دشمنان غازی امان الله خان و ظاهر شاه داده اید و خلاف ادعای دروغین و فریب دهنده تان به دشمنان آنها همکار شدید.

محمد داود گلیه! آیا خودت نمی دانی آن **تاجر قندهاری بنام (موسی خان قندهاری)** شخصیکه به دستور مستقیم و بخاطر گل روی پول که میخواست غازی امان الله خان را ترور کند پدر خانم ملال موسی نظام نیست؟، اگر نمی دانی راستی که یک ادم بیکاره بی سواد هستی. بگذار که ان تاجر پول پرست را من برایت معرفی کنم. ان تاجر محترم و شخصیت ملی افغانستان؟ پدر خانم ملال موسی نظام است، خانم ملال موسی نظام که در این پورتال بیشتر از ۲۰۰ مضمون و زیادتر از هزار نوشته در کلکین نظر سنجی که بغیر از جفنگ، دروغ، افترا و خاک انداختن در چشمان مردم چیزی بیش نیست، این خانم مبارز؟ و طالب العلم که پدر شان از یک دزد جانی بنام حبیب الله کلکانی مشهور به بچه سقو بخاطر کشتن غازی امان الله خان کمتر از دو لک روپیه را اخذ نموده بود تا شاه بی بدیل غازی امان الله خان را ترور کند. این خانم مکار به چی نیرنگ ها خود را فدایی غازی امان الله خان قلمداد میکند،

عجیب دنیای است پدرش، دوست و فدائی سقو و دخترش ضد سقو، پدرش قاتل غازی امان الله خان و دخترش طرفدار امان الله خان.

ماماهای این خانم، دشمنان میوندوال، ولی خودش فدای میوندوال؟ ماماهایش مشاوران ببرک کارمل ولی خودش بخاطر روی زمانه مخالف ببرک کارمل،

پسر مامایش بنام عمر صمد فعلاً سفیر در بلجیم، خواهر زاده محمد امین فرهنگ سابق وزیر تجارت، طرفدار دو اتشه شورای نظار و عبدالله عبدالله ولی خودش از روی زمانه مخالف حامد کرزی، شورا نظار و عبدالله عبدالله، این را گویند یک بام و دو هوا

**لعنت خدا به کاذبین دروغگویان جاسوسان و چرندیات نویسان و دو رویان.**